

نگاهی به نمایشگاه عکس " اینجا پردیس ولیعصر ، دانشگاه هنر "

سروش کیایی

(نقد و تحلیل مجموعه عکس با رویکرد ساختارگرا و فرمالیستی)

همگام با پیشرفت تکنولوژی در مرحله گذار از سنت به مدرنیته ، گسستی رخ می دهد که بستر زندگی اجتماعی و خانوادگی را آستن تغییرات قابل ملاحظه ای می کند . با رسوخ مدرنیزاسیون به بافت جامعه و شکل گیری ساختارهایی که در تقابل با جامعه سنتی شکل گرفته است، علاوه بر واژه هایی که تغییر معنا یافته اند ، جایگاه اجتماعی و خانوادگی بالطبع آن تعاریف واژه ها دستخوش تغییرات زیادی شده است .

نهاد خانواده و تشکیل آن در نگاه سنتی جامعه ما ، الویت بی بدیل گروه های مختلف جامعه بوده و محل زندگی ، نماد آرامش و خانواده تلقی می شده است . اما در این بحران گذار خانه تبدیل به خوابگاه و یا محلی ، نه برای آرامش و نه برای اقامت در نظر گرفته می شود .

مجموعه فوق از نگاه عکاس از درون مجموعه ای فرهنگی ، برگرفته از اوقاتی است که ساعتها و سالهای زیادی را به نام محل کار ، در آنجا سپری کرده است ، که به نوعی با توجه به توضیح ذکر شده که در بیانیه عکاس آمده است ، محل زندگی اش نیز تلقی می شود .

مجسمه واقع در سالن و حیاط مجموعه ، وجود سردرها و تابلوها دلالت بر این دارد که تصاویر در دانشگاه برداشته شده اند . سایه های درختان و ساختمانها در عکسها

بیانگر اینند که عکاس در ساعتهای مختلفی روز ، در دانشگاه حضور داشته است . برگهای زرد در یک قاب و و سبزی شمشادها در قابی دیگر نشان میدهند که مجموعه در پروسه زمانی و در گذر فصول گرفته شده اند .

یکی از قابها با تابلوی "نورپردازی" دغدغه عکاس را از حضور در این کلاس نشان می دهد . دربهای نیمه باز کلاسها ، میزهای مملو از ابزار کار دانشجویان ، کلاسهای پر نور ، و پرده های کشیده شده حاکی از پویایی مجموعه و مشغول به کار بودن افراد است . در این مجموعه که با محوریت دانشگاه عکسبرداری شده است و با توجه به این که دانشگاه و دانشجو به نوعی نشانه های زندگی مدرن است ، حضور انسانی ، تنها با نشانه هایی چون اثر چاپ شده جای دستها روی دیوار در پس زمینه تصویر ، با پیش زمینه شمشادهای کاشته شده ی کار دست انسان ، نقاشی افرادی که با دوچرخه در رفت و آمدند، همچنین چراغ های روشن کلاس ها ، پنجره های نیمه باز و کلماتی شعارگونه که روی دیوارها چاپ یا نوشته شده است ، که مضمون آنها نیز تقابلی است از نماد سنت (: فلک را سقف بشکافیم /طرحی نو در اندازیم) و مدرنیته (: ذهن خلاق / تصویر چارلی چاپلین) ، تنها " ردپایی " از حضور انسان را نشان می دهد ، که خود به نوعی بیانگر حس تنهایی عکاس حتی با حضور در این مجموعه را می رساند ، که این هم محصول زندگی مدرن است . فضای خالی راه پله ها و سالن ها ، دیوارهای بلند و فضاهای بسته آجرنما، اختصاص بخش کوچکی از هر عکس به طبیعت که آن نیز با برگ سبز درختان نمود پیدا کرده است ، خود نوعی حصار و انفصال از فضای گرم خانواده و نتیجتاً دوری از سنت است .

از سویی دیگر زاویه دید همسوی چشم و لنز دوربین عکاس و نگاه مستقیم رسیدن به فضاهای روشن می تواند به نوعی حاکی از رضایت عکاس از بودن در دنیای مدرن کنونی و روایت آن با حضوری فعال ، است .

از نگاهی دیگر پرسپکتیوهای اغراق شده دیوارها ، کنتراست شدید بین آسمان آبی و دیوارهای تیره از منظری ، و تفاوت بافتهای فضاهای بیرونی و درونی ، بازتاب نورهای تابیده شده طبیعی در پرسپکتیو ورودی دانشگاه ، به نوعی فضای دانشگاه را با خلاقیتی خیال انگیز در هم می آمیزد .

اما حضور ناتمام یک اتومبیل کنار یکی از دربهای ورودی حس بلا تکلیفی را بروز می دهد . چنانچه حضور انسان در عکس ها به چشم می خورد ، حس جاری زندگی را زنده می کرد . شاید اگر مجموعه در قالب سیاه و سفید ارائه می شد ، شکاف سنت – مدرنیته و نیز حس خلا سکنی گزیدن در خانه و جایگزینی آن با محل کار را بیشتر القا می کرد .

تنوع ارائه قابها ، چه در ابعاد و چه در تعداد ارائه شده در یک قاب ، نوعی سرگردانی نگاه را به دنبال می آورد .

آزاده تقی وند